



در یکی از جلسات
بحث شد که به نظر
شما قدم بعدی
داعش کجاست و
آینده داعش کجا
رقم می خورد؟ من
باتوجه به همه
شواهد و قرائنی
که بود، گفتم
افغانستان شاید
حرف های من
مبتنی بر استدلال
و شواهد بود، ولی
جالب اینجاست
که قاسم گفت نه!
من نظرم این است
که در آفریقا بروز
می کند.

ویدیو نامه سالگرد شهادت سپهبد سلیمانی



و شریعتی را ببری. این که شما بیایی از افغان های ایران تیپ فاطمیون درست کنی یا از پاکستانی ها زینیون درست کنی خیلی مهم است.

فرمودید حاج قاسم در شورای عالی امنیت ملی حاضر می شد و بحث های مربوط به منطقه را تشریح می کرد. می خواهم بدانم اتفاقاتی که در منطقه می افتاد را حاج قاسم در چه افقی تحلیل می کرد؟

یک چیز خاطره مانند به شما بگویم که برای فهمیدن افق دیدش مفید است. به نظر من از رموز موفقیت حاج قاسم این بود که تحلیلش تحلیل خوب و قوی و منطبق بر واقعیات بود. چرا؟ چون همیشه خودش در صحنه بود. یعنی مهم ترین تحلیل و بهترین تحلیل نسبت به تحلیل های ممکن را کسی می تواند انجام بدهد که خودش در صحنه باشد. من یک موردش را به شما عرض بکنم. داعش که ساقط شد، در یکی از جلسات بحث شد که به نظر شما قدم بعدی داعش کجاست و آینده داعش کجا رقم می خورد؟ من با توجه به همه شواهد و قرائنی که بود، گفتم افغانستان. شاید حرف های من مبتنی بر استدلال و شواهد بود، ولی جالب اینجاست که قاسم گفت نه! من نظرم این است که در آفریقا بروز می کند. یعنی جای بعدی که داعش دنبال این است که خودش را بازسازی کند آفریقا است. این گذشت و ایشان شهید شد. دوسه هفته پیش دیدم وزیر دفاع آمریکا مصاحبه کرد و گفت آینده داعش در آفریقا رقم می خورد. قاسم این حرف را حدود یک سال قبل شهادتش گفته بود.

در تحلیل وقایع منطقه، آمریکا و اسرائیل را کجا می دید؟

طبیعتا همه اینها را جزو سناریوی آمریکا می دید. اسرائیل به عنوان یک حریف مستقیم رو در رو مطرح بود ولی همه این حوادث و وقایع جزو سناریوهایی بود که آمریکایی ها اداره و اجرایی می کردند.

داشت، آن هم استفاده از همه عناصر بود. یعنی همه را می آورد. حتی کسانی که بعضا بزرگتر از حاج قاسم بودند، هم از لحاظ سنی هم تشکیلاتی. مثل آقای اسدی یا آقای شریعتی. اینها را می آورد و با آنها هم کار می کند.

البته من این را به شما بگویم که مادر جنگ این فرهنگ را یاد گرفتیم. یعنی وقتی که شخص در یک مساله و عرصه ای وارد می شود اگر در ذهنش رضای خدا باشد و بخواهد برای خدا کار کند، این که چه کسی رئیس باشد و چه کسی معاونش و... دیگر اصلا جزو معیارهایش نمی آید. مثلاً سه بار آقای عزیز جعفری شده معاون من، یک بار هم من شده ام معاون ایشان و هیچ وقت هم در این موارد حرفی پیش نیامده. من اولین باری که به جنگ رفتم و همان روزهای اول با حکم آقای شمشخانی مسؤول عملیات شدم و به سوسنگرد رفتم، آقای عزیز جعفری شد جانشین من. باز در قرارگاه قدس عزیز شد جانشین من. یک مقطع کوتاهی در والفجر مقدماتی من شدم جانشین ایشان. اصلا اینها برایمان ملاک و معیار نبود. بنابراین اتفاقی که افتاده با استفاده از همین زمینه است.

قاسم سلیمانی وقتی به آقای اسدی می گوید بیا، عشق آقای اسدی این است که بتواند بیاید خدمتی بکند، کاری بکند. بنابراین این عشق و علاقه زمینه ای است که حاج قاسم بتواند دست روی هر فرمانده ای بگذارد و به میدان ببرد. من خودم التماس می کردم که مرا ببرد. یا مرتضی قربانی می خواست. یعنی حاج قاسم مشکلی در به میدان بردن کسی نداشت اما این نکته خیلی وسیع تر از اینهاست؛ یعنی استفاده حاج قاسم از ظرفیت های بالقوه فقط به فرماندهان ختم نمی شود.

این که شما بیایی کل پتانسیل سوریه - که یک مجموعه غیرفعال است - را در مقابل با داعش فعال کنی، یعنی از دل اینها یک ارتش ملی درست کنی، خیلی مهم تر از این است که اسدی